درمکتب امام

شما اصلاح بشوید؛ ملت اصلاح می‌شود

دانشگاه پیوند خودش را با فیضیه محکم کند. و فیضیه محکم کند پیوستگی خودش را به دانشگاه. شما دو قشری هستید که اگر اصلاح بشوید، اصلاح می‌شود ملت‌ها. و اگر خدای نخواسته شما اصلاح نشوید، یا منزوی بشوید، مملکت‌تان و کسانی که می‌توانند در مملکت کاری بکنند منزوی خواهند شد، و قدرت‌هایی که منافع خودشان را از دست داده‌اند به میدان می‌آیند و یک حکومت وجیه الملّه می‌آورند روی کار، و آن حکومت وجیه الملّه تمام چیزهای ما را به باد فنا خواهد داد!

صحیفه امام؛ ج۱۴؛ ص۱۸۸ | جماران؛ ۱۴ اسفند ۱۳۵۹

مقاله وارده

به بهانه ۲۷ آذر روز وحدت حوزه و دانشگاه

هستهٔ اتمی و معرفت‌شناسی دینی

دکتر ابراهیم کارخانه‌ای *

در گروه شیمی دانشگاه بوعلی سینا همدان «شیمی هسته‌ای» تدریس می‌کردم. تعداد دانشجویان علاقه‌مند به این درس در یک کلاس گاهی به بیش از ۷۰ نفر می‌رسید.

به‌علت جاذبه‌های معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی که در این درس وجود داشت در حد بضاعت علمی خود در حین تدریس سعی می‌کردم در هر بخشی که امکان تبیین جایگاه علمی بر پایهٔ معرفت دینی ممکن می‌شود اشاراتی داشته باشم. بر همین اساس برخی دانشجویان کلاس درس مرا کلاس «شیمی معارف» نام‌گذاری کرده بودند.

به‌عنوان مثال هنگامی که پایداری هسته‌ای و تبدیل جرم به انرژی را بیان می‌کردم، با اشاره به اینکه در درون ماده، اقیانوس عظیمی از انرژی نهفته است و اگر یک گرم جرم با فراهم شدن شرایط لازم که در نیروگاه‌ها و بمب‌های اتمی امکان‌پذیر می‌شود، به انرژی تبدیل شود، معادل ۲۰ میلیارد کیلوکالری گرما آزاد می‌کند که برابر انرژی حاصل از انفجار ۲۰ هزار تن TNT است و این بدان معنی است که در درون یک گرم ماده این مقدار عظیم از انرژی بالقوه نهفته است. تصور اینکه در درون کرهٔ زمین و دیگر کرات هستی چه‌مقدار انرژی نهفته است و آنچه دست قدرتمندی است که علی‌رغم این آتش‌فشان عظیم و ناآرام در نهاد جهان هستی، زمین را مهد آرامش بشر قرار داده است(آیه ۶ سوره النباء) و گل‌های رنگارنگ هستی را از دل آن می‌رویاند، هر انسان عاقلی را وادار می‌سازد که در برابر خالق هستی سر تسلیم و تعظیم فرود آورد و همهٔ این‌ها نشانه‌ای از قدرت لایزال الهی است و بر همین اساس بسیاری از دانشمندان نامی جهان که نور علم بر آینهٔ فطرت آن‌ها تجلی یافته است، همگی خداشناس بوده‌اند.

واقعیت این است که همان‌گونه که مقام معظم رهبری در عظمت قرآن فرموده‌اند، ریشهٔ همه علوم انسانی در قرآن نهفته است و به هر میزان که علم انسان نسبت به جهان هستی بیشتر می‌شود، معرفت انسان نیز نسبت به قرآن بیشتر می‌شود. بر همین اساس، قرآن کریم که تجلی عالم ماده و معنا است، جوابگوی هدایت همهٔ انسان‌ها در همهٔ زمان‌هاست.

بررسی جلوه‌های پیوند ذره با بی‌نهایت و هستهٔ اتم با جهان هستی در ابعاد معرفت‌شناختی و هستی‌شناسی، از جاذبهٔ بسیار بالایی برخورد است که پرداختن به آن از منظر دانش هسته‌ای کتابی جداگانه می‌طلبد.

یک روز حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج‌آقا کمال‌الدین رازینی، نمایندهٔ نهاد رهبری در دانشگاه بوعلی سینا، که روحانی بسیار فاضل و نکته‌سنجی بود و متأسفانه خیلی زود از میان دانشگاهیان به دیار باقی شتافت، برای بزرگداشت روز پیوند حوزه و دانشگاه عازم دانشگاه ملایر بودند که از من دعوت کردند همراه ایشان باشم.

باهم به‌سوی ملایر حرکت کردیم. در بین راه مقداری راجع به هسته اتمی و معارف قرآنی صحبت کردم که بسیار مورد توجه ایشان قرار گرفت و تأکید کرد که بیان این مطالب، فلسفهٔ اصلی پیوند حوزه و دانشگاه است و موجب استحکام‌بخشی به رابطهٔ دانشگاه و حوزه می‌شود. بر همین اساس ایشان در آن مراسم از من خواستند برای دانشجویان سخنرانی کنم. در آن نشست، به تبیین پیوند هستهٔ اتم، دین و سیاست پرداختم که بسیار مورد توجه دانشجویان قرار گرفت.

بعد از پایان مراسم، حاج‌آقا رازینی از دانشجویانی که مایل هستند در این رابطه بیشتر بدانند خواستند در یک کلاس بزرگ جمع شوند. همین‌طور هم شد. پس از آنکه حاج‌آقا رازینی مقدمهٔ بسیار زیبایی را درباره دین و دانش مطرح فرمودند، ادامهٔ کلاس را به اینجانب محول فرمودند. من هم ضمن بیان چندین فراز علمی، هر بار که یک مسئلهٔ علمی مهم را مطرح می‌کردم و آیهٔ مرتبط با آن را بیان می نمودم، می‌گفتم: «من به دین اسلام افتخار می‌کنم.»

با بیان چندین مطلب کلیدی و اشاره به ریشه‌های آن‌ها در قرآن کریم؛ ازجمله اشارهٔ تفصیلی به آیهٔ ۲۵ سورهٔ حدید که به‌نظر نگارنده ریشهٔ همهٔ فرآیندهای هسته‌ای جهان در آن نهفته است، و نیز برخی اصول ثابت که جهان مادی بر پایهٔ آنها خلق شده است، دانشجویان حاضر در کلاس به شدت شیفته این مباحث قرآنی شدند.

بعد از پایان کلاس، دو دانشجوی خانم- یکی مسیحی و دیگری زرتشتی- به من مراجعه کردند و گفتند: «اینکه شما مطالب مهم علمی را با ریشه‌های قرآنی آن بیان می‌کردید و هر بار می‌گفتید «من به این دین افتخار می‌کنم» در اعماق جان ما نفوذ کرد و ما هم تصمیم گرفتیم ازاین‌پس به دین اسلام افتخار کنیم. به آن‌ها عرض کردم: تا اینجای کار با من بود، از این به بعد با حاج آقا رازینی است و در همان‌جا آنان را به حاج‌آقا معرفی نمودم.

واقعیت این است که دین اسلام ختم کلام خالق هستی در هدایت انسان و اقیانوس عظیمی است که به هر میزان که علم انسان از جهان هستی بیشتر می‌شود، انسان قطرات بیشتری از اقیانوس بی‌کران معرفت‌شناسی و هستی شناسی را از قرآن حکیم درک می‌کند.

* عضو هیئت علمی دانشگاه و استاد درس شیمی هسته‌ای

گزارش مفصل الجزیره از حملات ایران در جنگ ۱۲ روزه:

اگر آمریکا نتواند چتر پدافندی خود بر اسرائیل را حفظ کند حمله آتی ایران ویرانگرتر خواهد شد

ادامه از صفحه ۲

با توجه به عدم وجود محدودیت برد در هدف‌گیری عمق خاک سرزمین‌های اشغالی، این تصمیم نشان‌دهنده ملاحظات بازدارندگی و نگه‌داشت توان برای فازهای احتمالی بعدی درگیری است. عدم استفاده از این موشک‌ها در جنگ ۱۲روزه اخیر را می‌توان نشانه‌ای از ذخیره توان استراتژیک برای درگیری‌های آتی دانست.

شواهد تصویری منتشر شده از سوی رسانه‌ها و منابع تحلیلی مستقل نشان می‌دهد که بخشی از فرآیند تولید موشک‌های ایرانی در تاسیسات زیرزمینی و مقاوم انجام می‌شود، که از جمله می‌توان به نمایش تاسیسات خط مونتاژ موشک بالستیک دزفول در فوریه ۲۰۱۹ اشاره کرد. این موضوع در عمل امکان انهدام کامل زنجیره تولید موشک‌های ایران را با قابلیت‌های فعلی رژیم صهیونیستی غیرممکن می‌سازد. به نظر می‌رسد روند انتقال خطوط تولید موشک به زیرزمین در آینده با سرعت بیشتری ادامه یابد.

در صورت اختلال در روند تولید، برآورد می‌شود ذخایر موجود ایران قادر خواهند بود چندین دور درگیری متوالی را پشتیبانی کنند. به‌ویژه موشک‌های خیبرشکن و فتاح با پیشران سوخت جامد و شبه‌هایپرسونیک که احتمالاً در انهدام پالایشگاه حیفا نقش داشته‌اند، از منظر پدافند ضدبالستیک بسیار چالش‌برانگیز تلقی می‌شوند. تخمین زده می‌شود که بخش قابل توجهی از این ذخایر در پایگاه‌های غرب ایران دست نخورده باقی مانده و هم‌اکنون به‌صورت پراکنده در نقاط مرکزی ایران استقرار یافته باشند.

در نقطه مقابل، هزینه‌های دفاعی رژیم صهیونیستی در یک درگیری مشابه سرسام‌آور و تقریباً غیرقابل‌تحمل برآورد می‌شود. هرچند آمار دقیق ذخایر موشکی صهیونیست‌ها محرمانه است، اما مقامات آمریکایی وضعیت آن را بحرانی توصیف کرده‌اند. طبق گزارش فایننشال تایمز در ۱۵ اکتبر ۲۰۲۴، رژیم صهیونیستی با خطر جدی کمبود موشک‌های رهگیر مواجه است. به گفته دانا استرول، معاون پیشین وزارت دفاع آمریکا در امور خاورمیانه، مسئله مهمات رژیم صهیونیستی بسیار جدی است.

در ایالات متحده نیز وضعیت چندان مطلوب نیست. تا سال ۲۰۲۵ تنها حدود ۹۰۰ موشک رهگیر تالون توسط لاکهید مارتین ساخته شده که از این تعداد، ۱۹۲ فروند به امارات و ۵۰ فروند به عربستان تحویل داده شده است. از میان ۶۵۸ فروند باقی‌مانده در اختیار آمریکا، حدود ۲۵ فروند در رزمایش‌ها مصرف و نزدیک به ۱۵۰ فروند در جنگ اخیر شلیک شده‌اند. این یعنی موجودی عملیاتی آمریکا به کمتر از ۵۰۰ فروند کاهش یافته است و در عمل یک چهارم از ۸ آتشبار عملیاتی آمریکا تنها معطوف به سرزمین‌های اشغالی شدند.

در هرگونه درگیری آتی، درصورتی که ایالات متحده نتواند چتر پدافندی مؤثر خود برفراز سرزمین‌های اشغالی را حفظ کند، خسارات وارده به رژیم صهیونیستی چندین برابر و ویرانگر خواهد شد.

هشدارهای کیهان پیش از جنگ ۱۲ روزه تأیید شد

واشنگتن‌پست: مذاکره با ایران طرح فریب برای حمله نظامی بود

سرویس سیاسی-

گزارش تازه واشنگتن‌پست از پشت‌پرده جنگ ۱۲ روزه، پرده از یک عملیات فریب مشترک میان آمریکا و رژیم صهیونیستی برمی‌دارد؛ عملیاتی که در آن «مذاکره» نه مسیر حل‌وفصل اختلافات، بلکه پوششی حساب‌شده برای حمله نظامی به ایران بوده است؛ واقعیتی که کیهان ماه‌ها پیش از آغاز جنگ نسبت به آن هشدار داده بود.

آنچه روزنامه آمریکایی «واشنگتن‌پست» با آب‌وتاب از آن پرده برداشته، نه یک افشاگری غافلگیرکننده، بلکه اعترافی دیرهنگام به واقعیتی است که کیهان هفته‌ها پیش از آغاز جنگ ۱۲ روزه، بارها و با صراحت نسبت به آن هشدار داده بود؛ واقعیتی که می‌گفت «مذاکره» در قاموس آمریکا و رژیم صهیونیستی، نه ابزار حل مسئله، بلکه پوشش عملیات فریب برای ضربه است.

گزارش مهم واشنگتن‌پست که روز چهارشنبه منتشر شد، به نقل از منابع آگاه آمریکایی و صهیونیستی، به تشریح عملیات فریب مشترک واشنگتن - تل‌آویو برای حمله به ایران پرداخته است؛ عملیاتی که در آن، دیپلماسی، رسانه، اختلاف‌نمایی مصنوعی و حتی زمان‌بندی مذاکرات، همگی اجزای یک سناریوی از پیش طراحی‌شده بوده‌اند.

اعترافی مهم ولی دیرهنگام

واشنگتن‌پست در گزارش خود تصریح می‌کند که در اواسط آوریل، دونالد ترامپ از یک «فرصت ۶۰ روزه» برای توافق هسته‌ای با ایران سخن گفت؛ فرصتی که درست در روز پنجشنبه ۱۲ ژوئن به پایان رسید. در همین بازه، ترامپ و نتانیاهو به‌گونه‌ای در میدان دیپلماسی و رسانه رفتار کردند که گویا درباره حمله نظامی به ایران دچار اختلاف نظرند. اما این نمایش، چیزی جز پرده‌سازی برای فریب افکار عمومی و نهادهای تصمیم‌ساز نبود.

به اذعان این رسانه، حملات رژیم صهیونیستی به ایران از بامداد ۲۳ خرداد آغاز شد، در حالی که ساعاتی پیش از آن، ترامپ در برابر خبرنگاران، از «کاملاً محتمل بودن» حمله اسرائیل سخن گفته و همزمان، ژست ترجیح مذاکره را به خود گرفته بود. این دوگانه‌سازی ساختگی، بخشی از همان عملیات فریب بود.

واشنگتن پست همچنین به نقش گزارش‌های رسانه‌ای نادرست درباره اختلاف میان آمریکا و اسرائیل اشاره می‌کند و می‌نویسد که حتی خبرسازی درباره دیدار قریب‌الوقوع دیوید بارنیا، رئیس موساد، با استیو ویتکاف، نماینده ویژه ترامپ، در همین چارچوب تعریف می‌شد؛ آن هم درست در آستانه دور جدید مذاکرات غیرمستقیم هسته‌ای که قرار بود ۱۵ ژوئن برگزار شود.

این رسانه آمریکایی به‌صراحت می‌نویسد: اسرائیل تصمیم به حمله گرفته بود و آمریکا کاملاً در جریان این تصمیم قرار داشت. به بیان روشن‌تر، تاریخ‌سازی برای مذاکرات، نه نشانه حسن نیت، بلکه طعمه‌ای برای فریب ایران بود.

همه چیز ساختگی بود؛ اعتراف منبع آگاه واشنگتن پست

در ادامه این گزارش، فردی آگاه تصریح می‌کند: «همه گزارش‌هایی که درباره اختلاف میان نتانیاهو، ویتکاف یا ترامپ منتشر شد، نادرست بود. اما وجود چنین برداشتی مفید بود، چون کمک می‌کرد برنامه‌ریزی‌ها بدون جلب توجه پیش برود.»

این اعتراف، دقیقاً همان چیزی است که کیهان پیش‌تر درباره آن هشدار داده بود: تقسیم کار پلیس خوب و پلیس بد، نه اختلاف واقعی، بلکه تاکتیک مشترک واشنگتن و تل‌آویو است.

حتی پس از آغاز حملات و ترورهای رژیم صهیونیستی، دولت ترامپ به‌زعم واشنگتن‌پست، آخرین «تلاش دیپلماتیک» خود را انجام داد و به‌صورت محرمانه پیشنهادی به ایران ارسال کرد؛ پیشنهادی که شروطی به‌غایت سنگین داشت: کنار گذاشتن کامل غنی‌سازی و توقف حمایت از محور مقاومت. پیشنهادی که بیش از آنکه توافق باشد، سند تسلیم بود.

کیهان؛ تنها رسانه‌ای که فریب را پیشاپیش دید

نکته کلیدی آنجاست که کیهان پیش از جنگ ۱۲روزه، دقیقاً همین سناریو را افشا کرده بود؛ نه پس از جنگ، نه با تکیه بر منابع ناشناس غربی، بلکه بر اساس شناخت درست از آمریکا، اسرائیل و منطق حاکم بر روابط آنها.

کیهان در فاصله دو ماه پیش از آغاز جنگ، در دو گزارش تیتر یک در روزهای ۹ اردیبهشت ۱۴۰۴ و ۳ خرداد ۱۴۰۴ - یعنی ۲۰ روز پیش از شروع جنگ ۱۲روزه - به‌صراحت از هماهنگی کامل ترامپ و نتانیاهو پرده برداشت و مذاکره‌کنندگان و نهادهای مسئول را از افتادن در دام فریب مذاکره ترامپ برحذر داشت.

این هشدارها درست در زمانی داده می‌شد که جریان غربگرا در داخل و برخی افراد تأثیرگذار در سیاست خارجی دولت چهاردهم، با ساده‌اندیشی حیرت‌آور، از «فرصت سرمایه‌گذاری هزار میلیارد دلاری آمریکا در اقتصاد ایران» سخن می‌گفتند و می‌کوشیدند با تکیه بر «تاجر بودن ترامپ»، چهره‌ای بزک‌شده از یکی از کثیف‌ترین رؤسای‌جمهور تاریخ آمریکا بسازند.

حساب ترامپ و نتانیاهو یکی است

کیهان در گزارش ۹ اردیبهشت خود تصریح کرده بود که برخلاف تحلیل‌های سطحی و کودکانه‌ای که می‌کوشند رفتار ترامپ و نتانیاهو را جدا از یکدیگر تحلیل کنند، حقیقت آن است که این دو نه‌تنها متحدانی ناگسستنی‌اند، بلکه حسابشان یکی است و با هماهنگی کامل، یک نقشه مشترک را پیش می‌برند.

در آن گزارش آمده بود که حمایت‌های آشکار ترامپ از نتانیاهو ـ از انتقال سفارت آمریکا به قدس اشغالی، تا به رسمیت شناختن جولان اشغالی و طرح موسوم به معامله قرن ـ شواهدی غیرقابل انکار از این اتحاد راهبردی است. ترامپ بارها امنیت رژیم صهیونیستی را خط قرمز آمریکا خوانده و نتانیاهو نیز همواره به نقش ترامپ در تأمین این امنیت بالیده است.

کیهان همان‌جا هشدار داده بود که این تقسیم نقش ـ ترامپ لبخندزن، وعده‌دهنده و چانه‌زن در برابر نتانیاهوی عربده‌کش و تهدیدکننده ـ چیزی جز نمایشی نخ‌نما برای اعمال فشار چندلایه بر جمهوری اسلامی ایران نیست.

و امروز، واشنگتن‌پست دقیقاً همین را، کلمه به کلمه، تأیید می‌کند.

گزارش ۳ خرداد کیهان؛ پیش‌بینی دقیق یک سناریوی خونین

کیهان در گزارش ۳ خرداد ۱۴۰۴ که با عنوان «هماهنگی ترامپ و نتانیاهو مذاکرات را به بن بست می‌کشاند» منتشر شده بود نیز نوشته بود: پیروی کورکورانه کاخ سفید از سیاست‌های جنگ‌طلبانه تل‌آویو، مذاکرات را به پرتگاه شکست کشانده است. اشاره به دیدار برنامه‌ریزی‌شده ران درمر و دیوید بارنیا با استیو ویتکاف در رم، در حاشیه مذاکرات غیرمستقیم، هشداری جدی بود مبنی بر اینکه مذاکرات از واشنگتن فرمان نمی‌گیرد، بلکه از تل‌آویو هدایت می‌شود.

در این گزارش آمده است: در حالی که دیپلماسی می‌توانست مسیر عقلانیت و تعامل را هموار سازد، پیروی کورکورانه کاخ سفید از سیاست‌های جنگ‌طلبانه تل‌آویو، مذاکرات میان تهران و واشنگتن را به پرتگاه شکست کشانده است. روز جمعه دوم خرداد ۱۴۰۴، رم بار دیگر به صحنه‌ای برای هماهنگی اقدامات خرابکارانه تل‌آویو و واشنگتن بدل شد؛ جایی که به گزارش آکسیوس، «ران درمر» وزیر امور راهبردی رژیم صهیونیستی و «دیوید بارنیه» رئیس سازمان تروریستی موساد، در حاشیه دور تازه گفت‌وگوهای غیرمستقیم ایران و آمریکا، با «استیون ویتکاف» نماینده ویژه ترامپ در امور خاورمیانه، دیداری برنامه‌ریزی شده داشتند. این دیدار نه تنها حامل هیچ پیام تازه‌ای نیست، بلکه گواهی بر حقیقتی تلخ است: ایالات متحده در دور دوم ریاست جمهوری ترامپ، به کلی اختیار مسیر دیپلماسی را به نتانیاهو و جریان تندرو صهیونیستی واگذار کرده است. سفر درمر و بارنیه به رم با هدف «هماهنگی مواضع» و دریافت «گزارش فوری» پس از مذاکرات، به خوبی نشان می‌دهد که پروژه مذاکرات هسته‌ای، نه تنها از واشنگتن بلکه از تل‌آویو هم فرمان می‌گیرد. فرستاده ویژه ترامپ، استیو ویتکاف، عملا به مجری نقشه راهی بدل شده که با محوریت اتحاد ترامپ، نتانیاهو تدوین شده است.

امروز، واشنگتن‌پست همان حقیقت تلخ را با زبان آمریکایی و از زبان منابع خودشان بیان می‌کند.

خط بطلان بر توهم «آمریکای فریب‌خورده»

این گزارش واشنگتن‌پست، خط بطلانی است بر نگاه ساده‌اندیشانه جریانی که هنوز هم (چه پیش از جنگ ۱۲ روزه و چه پس از آن) اصرار دارد القا کند که آمریکا «بازی رژیم صهیونیستی را خورده» و به‌طور ناخواسته وارد معرکه شده است و فرصت برای اصلاح رفتار آمریکا و آغاز مذاکرات وجود دارد.

این جریان، که متأسفانه برخی نهادهای دخیل در سیاست خارجی را نیز تحت تأثیر قرار داده و رد پای آن در تعداد محدودی از مواضع دستگاه دیپلماسی دیده می‌شود، دچار ضعف عمیق در شناخت آمریکا، روابط بین‌الملل و پیوند راهبردی واشنگتن - تل‌آویو است.

در قاموس این جریان هنوز هم امید به مذاکره با آمریکا و غربی که در طی سال جاری هم جنگ را بر ایران تحمیل کرد و هم شاهکار برجامی‌ها برای ضربه به ایران یعنی اسنپ بک را استفاده کرد، وجود دارد، امیدی که اگر در دولت ریشه دواند ضرباتی بدتر از برجام را به کشور تحمیل خواهد کرد.

میراث خسارت‌بار غربگرایی

بخش عمده این جریان، همان جریانی است که در دولت خسارت‌بار حسن روحانی، سکان سیاست خارجی را در دست داشت؛ جریانی که مخالفانش را به «عدم شناخت آمریکا و روابط آمریکا و اسرائیل» متهم کرده و می‌کند، اما خود، دل‌خوش به توافقاتی کاغذی چون برجام و قطعنامه‌ای بی‌خاصیت‌تر از کاغذپاره به نام ۲۲۳۱، ظرفیت‌های حیاتی صنعت هسته‌ای کشور را نابود کرد؛ ظرفیتی که نه جنگ ۱۲ روزه و نه حملات مستقیم آمریکا و اسرائیل نتوانستند آن را از بین ببرند.

حسن روحانی و محمد جواد ظریف، پس از یک دهه خسارت محض، هنوز هم با وقاحت از اشتباهات خود دفاع می‌کنند. حال آنکه میخ اول حمله به ایران، در برجام کوبیده شد؛ و روحانی در حالی با افتخار از رؤیای برجام‌های ۲ و ۳ با اوباما سخن می‌گوید که برجام ۱ به‌تنهائی، ضربه‌ای سهمگین به امنیت ملی وارد کرد؛ ضربه‌ای که نتیجه نهائی آن، تحمیل جنگ در دهمین سال بود. اگر اجازه داده می‌شد این قشر پرمدعا و در عمل نابلد و بی‌دانش در حوزه‌های دیگر به‌ویژه مسائل منطقه‌ای نیز «هنرنمایی» کنند، چه‌بسا کشور بسیار زودتر و با هزینه‌ای به‌مراتب سنگین‌تر، درگیر جنگی ویرانگر می‌شد.

روحانی در حالی امروز هم مخالفان توافق نکبت‌بار برجام را به عدم شناخت روابط آمریکا و اسرائیل متهم می‌کند که خود از درک این واقعیت عاجز است که برجام بخشی از پروژه چندین و چند ساله ضربه به ایران و خلع قدرت ایران بوده و همچون جنگ زرگری آمریکا و اسرائیل در دوران پیش از جنگ ۱۲ روزه، انتقادات سران جنایتکار اسرائیل به برجام نیز چیزی جز فریب برای قشر ساده اندیش و ساده‌لوحی چون برجامی‌ها در داخل کشور نبود.

امروز، حقیقت عریان است

اهمیت این اعتراف، صرفاً در تأیید یک هشدار رسانه‌ای نیست؛ اهمیت اصلی آن در درسی است که باید برای امروز و فردای سیاست خارجی کشور به‌صورت شفاف و بی‌تعارف فهم و به آن عمل شود. تجربه جنگ ۱۲ روزه نشان داد که هر جا «توهم دیپلماسی» جای «شناخت دشمن» را بگیرد، نتیجه نه کاهش تهدید، بلکه تجمیع تهدید و تسریع در ضربه است.

واشنگتن‌پست ناخواسته پرده از یک واقعیت بنیادین برداشت: در قاموس آمریکا، به‌ویژه آمریکای ترامپ، مذاکره نه ابزار حل اختلاف، بلکه جزئی از آرایش جنگی است. دیپلماسی، رسانه، اختلاف‌نمایی مصنوعی، وعده‌های اقتصادی و حتی فرستادن پیام‌های محرمانه، همگی قطعات یک پازل واحدند؛ پازلی که مقصد نهائی آن، تحمیل اراده از مسیر زور است.

جنگ ۱۲ روزه به‌روشنی ثابت کرد که دیپلماسیِ منفک از قدرت بازدارنده، نه تنها امنیت نمی‌آورد، بلکه دشمن را جسورتر می‌کند. آنچه آمریکا و رژیم صهیونیستی را به اجرای عملیات فریب و سپس حمله رساند، نه «سوءتفاهم»، بلکه برداشت ضعف از برخی سیگنال‌های سیاسی و رسانه‌ای در داخل بود؛ سیگنال‌هایی که القا می‌کرد ایران همچنان به «پنجره مذاکره» دل بسته و از هزینه‌سازی متقابل پرهیز دارد.

این دقیقاً همان نقطه‌ای است که کیهان بارها نسبت به آن هشدار داده بود: وقتی دشمن احساس کند طرف مقابل، بیش از آنکه به خطوط قرمز خود پایبند باشد، نگران حفظ میز مذاکره است، میز مذاکره را لگدمال می‌کند و سراغ گزینه نظامی می‌رود.

اعتراف واشنگتن‌پست، عملاً پایان یک توهم تاریخی است؛ توهمی که می‌گفت می‌توان میان آمریکا و اسرائیل شکاف انداخت، می‌توان از «عقلانیت اقتصادی ترامپ» بهره برد، می‌توان با لبخند و امتیاز، شرارت ساختاری واشنگتن را مهار کرد.

این توهم، پیش‌تر در برجام آزموده شد و نتیجه‌اش، نه لغو تحریم‌ها، بلکه افزایش فشار، نفوذ اطلاعاتی و نهایتاً زمینه‌سازی برای جنگ بود. جنگ ۱۲ روزه، محصول یک‌شبه نبود؛ محصول مسیری بود که از اعتماد به دشمن آغاز شد و با خلع سلاح تدریجی مؤلفه‌های قدرت، به نقطه درگیری رسید.

اکنون که حتی رسانه‌های جریان اصلی آمریکا نیز به «فریب دیپلماتیک» اعتراف می‌کنند، اصرار بر روایت‌های پوسیده و تحلیل‌های بزک‌شده، نه خطای تحلیلی، بلکه خطای راهبردی است. هیچ توجیهی برای تداوم نگاه ساده‌لوحانه به آمریکا باقی نمانده است.

مسئولیت امروز، بازگشت صریح و شجاعانه به همان عقلانیتی است که کیهان سال‌ها بر آن پای فشرده: شناخت دشمن، پیش‌نیاز هر نوع تعامل است، مذاکره، اگر ابزار مدیریت قدرت نباشد، به ابزار سوءاستفاده دشمن بدل می‌شود. و امنیت ملی، هرگز با لبخند دشمنان قسم‌خورده تأمین نخواهد شد.

امروز، با اعتراف واشنگتن‌پست، حقیقت برای همه روشن است: مذاکره با آمریکا، وقتی بر پایه توهم و خوش‌بینی بنا شود، نه مسیر صلح، بلکه جاده جنگ است. و این حقیقت را، کیهان پیش از آنکه بمب‌ها فرود آیند، فریاد زده بود.

اگر دیروز، جریان غرب‌گرا هشدارهای کیهان را «تندروی» و «بدبینی» می‌نامید، امروز واقعیت‌ها و حتی اعتراف دشمن نشان داد که مسئله، تندروی یا میانه‌روی نبود؛ مسئله، فهم یا نفهمیدن صحنه بود.

جنگ ۱۲ روزه به پایان رسید، اما نبرد روایت‌ها ادامه دارد. در این نبرد، یک حقیقت غیرقابل انکار است: آنکه پیش از انفجار هشدار می‌دهد، بدبین نیست؛ بیناست. و کیهان، پیش از آنکه دود و آتش آسمان را بپوشاند، این صحنه را دیده بود.

خطیب جمعه تهران:

بانک مرکزی باید در حفظ ارزش پول ملی و نظارت بر سیستم بانکی فعال باشد

امام جمعه موقت تهران گفت: بانک مرکزی نباید صرفاً تأمین‌کننده منابع ریالی دولت باشد؛ بلکه باید در حفظ ارزش پول ملی، ذخایر ارزی کشور و نظارت بر سیستم بانکی فعال باشد و اختیارات لازم به رئیس کل بانک مرکزی داده شود تا پاسخگو باشد و اصلاحات مورد نیاز انجام شود.

حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمدحسن ابوترابی‌فرد در خطبه‌های نماز عبادی- سیاسی جمعه پایتخت که در مصلای امام خمینی(ره) اقامه شد، طی سخنانی با اشاره به فرا رسیدن ماه‌های رجب، شعبان و رمضان بر لزوم تقویت ارتباط با خداوند تأکید کرد و اظهار داشت: نباید در ادعیه خود مردم غزه و قهرمانان فلسطینی را فراموش کنیم؛ انصارالله یمن و حزب‌الله لبنان باید مورد توجه جهان اسلام باشند و از این مجاهدان حمایت کنیم.

امام جمعه موقت تهران به روز ملی گرامیداشت پیوند حوزه و دانشگاه اشاره کرد و با بیان اینکه حوزه و دانشگاه در انقلاب اسلامی در بهترین وحدت و همبستگی قرار دارند، عنوان کرد: حوزه و دانشگاه برای تحقق آرمان بلند انقلاب اسلامی دست در دست یکدیگر قرار داده و در حال تلاش هستند.

وی در تبیین یکی از ریشه‌های گرانی‌ها در کشور، خاطرنشان کرد: پالایشگاه میعانات گازی ستاره خلیج‌فارس که توسط دانشمندان ایرانی ساخته شده، امروزه بیش از ۶۰ درصد سبد مصرف بنزین کشور را تأمین می‌کند. این پالایشگاه در سال ۱۳۹۸ با اینکه بنزین داخل را تأمین می‌کرد، ۶ میلیارد دلار هم صادرات بنزین داشتیم. با این ۶ میلیارد دلار می‌شد سه پالایشگاه ستاره خلیج‌فارس ساخت اما امروز مصرف بالا رفته و این ۶ میلیارد دلار صادرات نمی‌شود و اتفاقاً ۶ میلیارد دلار هم هزینه کرده و بنزین وارد می‌کنیم تا به قیمت ۱۵۰۰ تومان بفروشیم. آیا با این روش اقتصاد کشور رشد خواهد کرد؟ هم‌اکنون معادل بیش از ۷٫۵ میلیون بشکه نفت روزانه در کشور مصرف می‌شود. اگر معادل دو میلیون بشکه آن مصرف کاهش می‌یافت و صادر می‌شد، تراز ارز در کشور به چه حدی می‌رسید؟

عکس: محمدعلی شیخ‌زاده

حجت‌الاسلام و المسلمین ابوترابی‌فرد با انتقاد از قاچاق سوخت و اعلام اینکه سود قاچاق بنزین و گازوئیل از قاچاق هروئین بیشتر است و اعدام هم ندارد! عنوان کرد: روزی در کشور درآمدهای سرشار نفتی داشتیم و بیش از دو میلیون بشکه نفت به سهولت صادرات می‌کردیم و منابعش به سهولت بازمی‌گشت. امروز استکبار جهانی که نمی‌تواند قدرت ایران را برتابد، کشور ما را تحت بیشترین فشارها قرار داده و هر کشوری جز ما بود، اقتصادش فرو پاشیده بود. صادرات نفت دشوار است، بازگشت منابع آن سخت و قیمت نفت نیز ثابت مانده و رشد نداشته است. دیروز که منابع نفتی داشتیم، درآمدها مصرف می‌شد و یک دلارش هم در صندوق ذخیره ارزی پس‌انداز نشد. ما آن زمان در مجلس با نظر مقام معظم رهبری صندوق توسعه ملی را در برنامه پنجم توسعه قرار دادیم.

امام جمعه موقت تهران اظهار داشت: دولتمردان با مردم سخن بگویند و مشکلات اقتصادی را مطرح کرده و اعلام کنند راه اصلاح ساختار اقتصادی کشور چیست و چگونه باید از مردم حمایت واقعی صورت بگیرد. مسئولان به مردم بگویند ناترازی بودجه، ریشه تورم است.

وی خاطرنشان کرد: بانک مرکزی نباید صرفاً تأمین‌کننده منابع ریالی دولت باشد؛ بلکه باید در حفظ ارزش پول ملی، ذخایر ارزی کشور و نظارت بر سیستم بانکی فعال باشد و اختیارات لازم به رئیس کل بانک مرکزی داده شود تا پاسخگو باشد و اصلاحات مورد نیاز انجام شود.

حجت‌الاسلام و المسلمین ابوترابی‌فرد گفت: درآمدهای نفتی دیروز و شبکه بانکی و خلق پول امروز، هر دو عامل اصلی سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد و رشد تورم در کشور است. باید این راه اصلاح شود؛ با مردم سخن گفته شود و نخبگان علمی و سیاسی به میدان بیایند. این ملت یکپارچه و متحد در مقابل تجاوز دشمن ایستادند و بار دیگر هم برای اصلاح این ساختارها ایستاده است.

سریع‌القلم، EQ و مسئله‌ای بزرگ‌تر از هوش هیجانی

اطلاق حکم کلی «تعطیل بودن EQ در ایران» نه تحلیلی علمی است و نه نقدی منصفانه، چنین گزاره‌ای بیش از آنکه حاصل پژوهش باشد، بیانگر نوعی خستگی فکری و قضاوت از بالا به پایین است.

انتشار مصاحبه‌ای از محمود سریع‌القلم، مشاور پیشین حسن روحانی و سیدمحمد خاتمی و استاد دانشگاه شهید بهشتی، بار دیگر پرسش‌های جدی درباره نسبت «نخبگی دانشگاهی»، «واقعیت اجتماعی» و «مسئولیت گفتار عمومی» را به میان کشیده است. سخنانی از جنس «تعطیل بودن EQ در ایران»، روایت‌هایی اغراق‌آمیز از زیست دانشگاهی، و قضاوت‌های طبقاتی درباره صلاحیت فقرا برای تصدی مناصب عالی، نه‌تنها قابل دفاع نیستند، بلکه واجد پیامدهای فکری و اجتماعی خطرناکی‌اند.

وقتی آمار جای عقل را می‌گیرد؛ افسانه ۳۰۰۰ کتاب

ادعای مطالعه و خلاصه‌نویسی ۳۰۰۰ کتاب برای آمادگی آزمون جامع دکتری، حتی پیش از ورود به بحث محتوایی، از منظر عقل سلیم و محاسبه ساده زمانی فرو می‌ریزد. اگر یک سال کامل، آن هم با فرض محال مطالعه ۲۴ ساعته در نظر گرفته شود، نتیجه این است که هر شش ساعت باید یک کتاب خوانده و خلاصه‌نویسی شده باشد؛ کاری که نه با استانداردهای دانشگاهی سازگار است و نه با توان فیزیولوژیک انسان.

چنین روایت‌هایی اگرچه ممکن است در فضای رسانه‌ای جذاب به نظر برسند، اما در عمل به دو چیز می‌انجامند: یا تحقیر تجربه واقعی دانشجویان و پژوهشگران، یا تبدیل علم به نمایش عدد و اغراق. علم، مسابقه رکوردشکنی نیست؛ کیفیت فهم، قدرت تحلیل و عمق نظری مهم است، نه شمارش کتاب‌ها.

«EQ در ایران تعطیل است»؛ تعمیمی تنبل و غیرعلمی

اطلاق حکم کلی «تعطیل بودن EQ در ای